

بررسی توحید ذاتی در قرآن و عهدین

پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۳۰

دریافت: ۱۳۹۲/۶/۳۰

چکیده

از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام، پیامبرانی به رسالت مبعوث شدند، که امروزه پیروان آنها سه دین بزرگ و زنده جهان - یهودیت، مسیحیت و اسلام - را به وجود آورده‌اند. مشخصه مشترک این سه دین، در توحیدی بودن آنهاست. پیروان این ادیان، خدای ابراهیم علیه السلام را می‌پرستند، و او را خالق خود و جهان می‌دانند. با این حال وقتی به متون مقدس یهودیان و مسیحیان مراجعه می‌کنیم، تصویری که تورات و انجیل از خداوند ارائه می‌دهند، با توصیف قرآن از خداوند، کاملاً متفاوت و گاه شرک‌آمیز است. حال این پرسش مطرح می‌شود که علت این تناقضات چیست؟

در این مقاله، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی - توصیفی، به بررسی مبانی اعتقادی ادیان توحیدی بر پایه توحید ذاتی پرداخته شد، و تلاش شد توحید ذاتی در قرآن کریم، توحید ذاتی در عهدین و مواجهه قرآن با عهدین در خصوص توحید ذاتی، مرور شود. نتیجه تحقیق مبین این مطلب بود، که تورات و انجیل مورد پذیرش قرآن است؛ اما آنچه امروزه با نام این کتاب‌ها وجود دارد، دستخوش تحریف گشته، و عقایدی مغایر با توحید در آنان راه یافته است، که مورد انتقاد قرآن قرار گرفته، و آیات متعددی در رد آن نازل شده است.

واژگان کلیدی: توحید ذاتی، قرآن، عهدین، تورات، انجیل

مقدمه

این پژوهش با موضوع بررسی و مقایسه توحید ذاتی در قرآن و عهدین، انجام شده است. در این پژوهش سعی شده مبانی اعتقادی ادیان توحیدی جهان - سه دین بزرگ: اسلام، یهودیت و مسیحیت - مورد کنکاش قرار گرفته، و با تبیین عقاید هر یک از این ادیان در خصوص التزام و پایبندی به توحید و نقد و رد نظریه‌های منافی با حق و حقیقت، به شناخت جامعی از این ادیان و پیروان آنان، دست یابیم.

دیانت یهود و مسیح از جهاتی مورد توجه مسلمانان بوده است؛ چراکه انبیا علیهم‌السلام در سنت اسلامی و متون مقدس آن - به خصوص قرآن کریم - مورد توجه و احترام بوده‌اند. اسلام، منشأ این دو دین را الهی دانسته، و برای آن‌ها اعتبار و اصالت زیادی قایل است؛ هم‌چنین در قرآن و سنت اسلامی نیز به متون مقدس این دو دین اشاره شده، و گاه مطالبی نیز از آن‌ها نقل شده است؛ هر چند طی قرن‌ها دستخوش تغییر و تحریف گردیده، و مورد نقد قرآن کریم قرار گرفته‌اند.

از این رو، در این تحقیق سعی شده با مطالعه و تتبع در متون مقدس این دو دین، پیرامون موضوع محوری توحید ذاتی، اندیشه‌ها و عقاید آنان بررسی مناسبی انجام پذیرد، و نیز آرای صحیح و مورد پذیرش قرآن کریم، بیان شود.

۱- مبانی نظری

۱-۱- اهمیت موضوع

در عصر ارتباطات، آشنایی و شناخت پیرامون ادیان از باورها، آموزه‌ها و سنت‌های دینی یکدیگر و یافتن نقطه‌های همسو و ناهمسو، رخدادی طبیعی و ناگزیر است، که می‌تواند به نتایج مطلوبی منتهی شود.

دستگاه‌ها و ابزار اطلاع‌رسانی چنان گسترده و فراگیر شده، که هیچ ساحتی از حضور آن‌ها بی‌بهره نمانده، و آنچه در این وضعیت مهم است، یافتن پایه و تکیه‌گاهی استوار برای شناخت متقابل است؛ زیرا گسترش اطلاعات رسانه‌ای تا زمانی که از منبع و سرچشمه مطمئن‌ی سیراب نشود، خطر آن دارد که به جای تصویر و ترسیم واقعیت‌ها و پدیده‌ها، چهره ناصحیح و انحرافی از آن ارائه دهد، و دین‌داران را گرفتار توهم و تصورات غلط نسبت به یکدیگر کند.

در میان منابع قابل استفاده برای شناخت پیروان ادیان، متون دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا اولاً دارای قداست هستند، و همین باعث می‌شود که در ایجاد هم‌گرایی یا واگرایی تأثیر بسزایی داشته باشند، و ثانیاً نسبت به رفتار و کنش‌های دینی دین‌داران از وضوح و خلوص بیشتری بهره‌مندند؛ چه این‌که آموزه‌های دینی از مرحله انتقال از متن به جان و رفتار دین‌داران، و انعکاس آن در زندگی و نهادهای اجتماعی گرفتار آمیختگی‌های گوناگون فرهنگی و انسانی شده، و خلوص‌شان را از دست می‌دهند.

۲-۱- پیشینه موضوع

اندیشیدن درباره توحید و ذات پروردگار از زمان پیدایش ادیان الهی، همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است.

آثار به دست آمده از انسان‌های نخستین، گواه آن است که بشریت در طول تاریخ به وجود خدا ایمان داشته، و به عبادت او پرداخته است؛ اما از آن‌جا که کنه ذات الهی به وسیله عقل کم‌ظرفیت بشری قابل درک نبوده، گاهی به خطا و انحراف رفته، و الهه‌های مادی را جانشین و یا شریک خدای یکتا ساخته است.

گاهی نیز تصوراتی مبهم و ناصحیح از خدا نموده، و یا نسبت‌های انسان‌گونه به او داده است. از این رو خداوند مهربان و حکیم، انبیای خویش را برای هدایت مردم به سوی حق، با براهین محکم و دستورات متقن فرستاده است، و برنامه هدایت آنان را در قالب متون مقدس، از طریق وحی ارسال نموده است؛ ولی متأسفانه برخی از این متون یا از بین رفته‌اند، و یا به کلی دچار تحریف گشته‌اند.

هر چند در زمینه اصول عقاید ادیان، دانشمندان و متکلمان هر دین به تبیین و اثبات و دفاع مبانی اعتقادی خویش پرداخته، و به نگارش متون دینی اشتغال یافته‌اند؛ اما در این میان کمتر اثری را می‌توان یافت، که ضمن پرداختن به بیان عقاید دیگر ادیان، نقدی منصفانه و حق‌گرایانه ارائه داده، و یا این‌که هر یک از این اصول اعتقادی را جزء به جزء مورد بررسی و ارزیابی قرار داده باشد.

در میان کتاب‌های مطالعه شده - اغلب - توحید به طور کلی و همراه با اصول دیگری هم‌چون نبوت، معاد و... بیان شده بود؛ کتاب‌هایی هم‌چون کتاب «اعتقادات» و «التوحید» شیخ صدوق، «الاعتقادات» محمد باقر مجلسی، «کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد» علامه حلی، و «شواهد الربوبیه» ملاصدرا.

هم‌چنین کتاب‌هایی از نویسندگان غربی مانند: «کلام مسیحی» نوشته توماس میشل^۱، «ادیان زنده جهان» از رابرت ارنست هیوم^۲، و «آیین‌ها و باورهای یهودی» نوشته آلن آنترمن^۳ و... را در این زمینه می‌توان نام برد.

-
1. Thomas Michel
 2. Robert Ernest Hume
 3. Allen Anterman

۳-۱- متغیرهای تحقیق

با توجه به موضوع تحقیق، متغیر وابسته، توحید ذاتی؛ و متغیر مستقل، قرآن و عهدین است.

۲- ساختار و روش تحقیق

روش این تحقیق، توصیفی تحلیلی است، و برای بررسی، و جمع‌آوری مطالب مورد نظر از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. این تحقیق در سه بخش ارائه شده است: توحید ذاتی در قرآن؛ توحید ذاتی در عهدین؛ مواجهه قرآن با عهدین در خصوص توحید ذاتی.

۳- توحید در قرآن و منابع اسلامی

۳-۱- تعریف عملیاتی توحید

توحید^۱، اصل اول در جهان‌بینی الهی و اصول دین است. در بیان امام خمینی^{ره} چنین آمده است:

حقیقت توحید، اصل اصول معارف است، و اکثر فروع ایمانیه و معارف الهیه، و اوصاف کامله روحیه، و صفات نورانیه قلبیه از آن منشعب می‌شود. (به نقل از رحیم‌پور، ۱۳۸۷، ص. ۴)

قرآن کریم به سه مسئله ریشه‌ای و اعتقادی، بیشتر از سایر مسائل می‌پردازد، و چنین بیان می‌دارد، که نظام هستی را مبدئی است که جهان از آن‌جا شروع شده، و معادی است که سرانجام حرکت جهان به آن سمت منتهی می‌شود، و مسیری است؛ یعنی رسالت که راه و اصل، بین آغاز و انجام است.

تمامی معارف دین - بدون واسطه یا با واسطه - به همین سه بخش بر می‌گردد؛ آغاز، توحید است؛ و انجام، معاد؛ و مسیر، رسالت است. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده، که فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَةً عَرَفَ مِنْ أَيْنَ وَفَى أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ»؛ (نقوی، ۱۳۰۸، ج ۵، ص. ۳۳۶)

از رحمت خدا کسی برخوردار است، که بداند از کجا آمده، در کجا هست و به کجا خواهد رفت.

در این میان، جامع‌ترین موضوعی که قرآن درباره آن بحث‌هایی گسترده دارد، اعتقاد تحقیقی به توحید است؛ یعنی اعتقادی که بر محور علم، آگاهی و معرفت باشد، نه اعتقاد تقلیدی؛ زیرا خداوند اعتقاد تقلیدی را علم نمی‌داند.

از این رو خدای سبحان به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ (محمد، ۱۱۹) به توحید، علم پیدا کن.

از آن جا که حضرت در سیرت علمی و سنت عملی، اسوه همه سالکان کوی تحقیق است، دیگران نیز در پژوهش محققانه توحیدی باید به آن حضرت تأسی کنند؛ چنان‌که درباره افزون‌طلبی در علم نیز - حضرت - قدوه پژوهشگران ژرف‌بین است: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ (طه، ۱۱۴) پروردگارا! بر علمم بیفز.

این مسئله در درجه‌ای از اهمیت است، که کمتر آیه‌ای در قرآن یافت می‌شود، که در آن - مستقیم یا غیر مستقیم - به نکته‌ای درباره شناخت خدای سبحان، صفات و افعال و آثار او نپرداخته باشد.

قرآن، مبدأ و معاد جهان امکان را با «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» و ملک و ملکوت و غیب و شهادت هستی را با «وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^(حدید، ۳) تبیین می‌کند؛ و در یک کلام، روح معنای این کتاب الهی، توحید است و بس. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص. ۲۳)

۳-۲- مراتب و درجات توحید

توحید در تقسیم‌بندی کلی، به دو نوع نظری و عملی تقسیم می‌شود، که به تفکیک اشاره خواهد شد:

۳-۲-۱- توحید نظری

توحید نظری به سه قسم توحید ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می‌شود، که در ادامه به معرفی هر یک - به صورت مختصر - پرداخته می‌شود:

توحید ذاتی: توحید ذاتی یعنی شناختن ذات حق به وحدت و یگانگی. اولین شناختی که هر کس از ذات حق دارد، غنا و بی‌نیازی اوست، و به تعبیر حکما «واجب الوجود» است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ (فاطر، ۱۵) ای مردم شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

توحید ذاتی یعنی ذات اقدس اله، دوئیت‌بردار و تعددپذیر نیست، یگانه بوده، و هیچ مثل و مانند و شریک و همتایی ندارد: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^(شوری، ۱۱) در مرتبه وجود او موجودی نیست: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^(توحید، ۴). (مطهری، ۱۳۸۳، صص. ۸۷-۸۶)

توحید صفاتی: توحید صفاتی یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر.

توحید صفاتی مانند توحید ذاتی از اصول معارف اسلامی و از عالی‌ترین و پر اوج‌ترین اندیشه‌های بشری است، که به خصوص در مکتب شیعی تبلور یافته است. (مطهری، ۱۳۸۳، ص. ۸۸)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ»؛ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خ ۱)

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، و حساب‌گران از شمارش نعمت‌های او ناتوان، و تلاش‌گران از ادای حق او درمانده‌اند. خدایی که افکار ژرف‌اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند، و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد، و تعریف کاملی نمی‌توان یافت.

توحید افعالی: توحید افعالی؛ یعنی درک و شناختن این که جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او، و ناشی از اراده اوست. همه حول‌ها و قوه‌ها «ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللَّهِ» (کهف، ۳۹)؛ هر آن‌چه خدا بخواهد، همان خواهد شد، و قدرت و نیرویی جز از خدای بزرگ، نتواند بود.

خدای متعال در انجام کارها نیازی به هیچ‌کس و هیچ چیز ندارد، و هیچ موجودی نمی‌تواند هیچ‌گونه کمکی به او نماید. این مطلب با توجه به ویژگی علت هستی‌بخش که همان قیومیت نسبت به همه معلولاتش می‌باشد، ثابت می‌گردد؛ زیرا معلول چنین علتی با تمام وجود، قائم به علت، و به اصطلاح فلسفی «عین ربط و تعلق» به اوست، و هیچ‌گونه استقلالی از خودش ندارد.

۳-۲-۲- توحید عملی

توحید عملی؛ یعنی انسان چه کند تا خط‌مشی زندگی او موحدانه باشد. توحید نظری متضمن تأمین حسن اندیشه و گزارش علمی سالک است، و توحید عملی تأمین‌کننده حسن انگیزه و گرایش عملی اوست، و صعود سالک بدون این دو بال، ممکن نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص. ۵۱۱)

توحید در عبادت، توحید عملی و از نوع «بودن» و «شدن»، جنبش در جهت رسیدن به کمال، یگانه شدن انسان و در یک کلمه، «رفتن» است.

آن کس که امر و فرمان شخص دیگر را که خدا به اطاعت او فرمان نداده است، اطاعت کند و در برابر آن تسلیم محض باشد، او را عبادت کرده است. بنابراین، توحید عملی یا توحید در عبادت؛ یعنی تنها خدا را مطاع و قبله روح و جهت حرکت، و ایده‌آل قرار دادن، و طرد هر مطاع و جهت و قبله و ایده‌آل دیگر قائل شدن است.

آن‌چنان‌که قرآن کریم به نقل از ابراهیم خلیل علیه السلام می‌فرماید:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ (انعام، ۷۹) «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»؛ (انعام، ۶۳ و ۱۶۲)

روی دل و چهره قلب خود حق‌گرایانه به سوی حقیقتی کردم، که ابداع‌کننده همه جهان علوی و سفلی است؛ هرگز جزو مشرکان نیستم * همانا نماز، عبادتم، زیستم و مردنم برای خداوند پروردگار جهان‌ها است. او را شریکی نیست، به این فرمان داده شده‌ام، و من از تسلیم‌شدگان به حق هستم.

این توحید ابراهیمی، توحید عملی اوست. کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بیش از هر چیزی ناظر بر توحید عملی است؛ یعنی جز خدا شایسته پرستش نیست. (مطهری، ۱۳۸۳، صص. ۹۳-۹۰)

۳-۳- اثبات وجود خدا در قرآن

براهین متعددی برای اثبات وجود خدا در نظر گرفته شده است، که در این بخش تنها به سه برهان مهم اشاره می‌شود:

۳-۳-۱- برهان فطرت

خداجویی، امری فطری است. انسان، جستجوگر است و در پی کشف آفریدگار جهان یک لحظه آرام نمی‌گیرد؛ چرا که فطرت انسان و صفات روحی و طبیعی بشر چنین اقتضایی دارد. پی جویی علل و عوامل از صفات فطری انسانند، انسان با داشتن چنین انگیزه‌های درونی و با داشتن فکر و عقل که قدرت ارزیابی به بشر می‌دهند، و باورهای عقلی که می‌گوید هر چیزی دارای علتی است، و علیت یک قانون کلی است، ناچار به جستجو می‌پردازد؛ زیرا نمی‌تواند در برابر ندای فطرت و بینش عقل و حس کنجکاوی بی‌تفاوت باشد، می‌داند هر چیزی علتی دارد و جهان حادث باید آفریدگاری داشته باشد. (عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۶۳، ص. ۸۳)

حتی منکران و مشرکان نیز با اندک توجهی به فطرت خویش، خداوند را خالق خویش می‌یابند، و به وجود او شهادت می‌دهند. این‌گونه فطرت پاک مردم، آنان را به راه خداشناسی راهنمایی می‌کند. اگر هم کسی با زبان انکار کند، ناچار به موجب فطرت اصلی خود با دل و جان اقرار دارد.

۳-۳-۲ - برهان نظم

این برهان، دو مقدمه دارد:

الف: در عالم طبیعت، نظام استواری وجود دارد، که انسان به خوبی آن را درک می‌کند. تمام کتاب‌های علمی جدید، در واقع تفسیر و توضیح همین و رابط و حقیقت در عالم طبیعت است.

ب: عقل به طور روشن می‌گوید: محال است این نظم و روابط سنجیده و دقیق بین اشیا و توازن و انسجامی که وجود دارد، علت و فاعل قادر با قصدی نداشته باشد؛ چرا که تصور نظم، تصور علت قادر و عالم برای آن است.

آیات زیادی وجود دارد که انسان را به مطالعه عالم هستی و نظم موجود در آن و اتقان و استحکام آن دعوت می‌کند،^۱ تا بدین وسیله، انسان به وجود خداوند و علم و حکمت او رهنمون شود. (قلی‌پور گیلانی، ۱۳۸۲، صص. ۱۷-۱۶)

۳-۳-۳ - برهان امکان و وجوب

شکی نیست که موجوداتی ممکن‌الوجود در عالم وجود دارند. نشانه ممکن‌الوجود بودن آن‌ها نیز این‌که موجوداتی به وجود می‌آیند و سپس فانی می‌شوند، و یا دچار تغییر و تحول می‌شوند.

آن‌چه از قرآن درباره علل و اسباب و نقش آن‌ها استفاده می‌شود، این است که آفریدگار توانا و دانا همه چیز را می‌داند، و بر همه کار توانایی دارد؛ ولی جهان را با نظامی خاص آفریده است.

۱- برای مثال، ر. ک: رعد، ۲.

خدای متعال در این نظام، برخی از آفریده‌ها را عهده‌دار نقش معینی در پیدایش برخی از آفریده‌های دیگر کرده است؛ ولی آن‌ها در ایفای این نقش، کارگزاران و فرمان‌بردار اویند، کارگزارانی که وظیفه خود را بی چون و چرا و بدون کم و زیاد انجام می‌دهند، و از دستورش تخلف نمی‌کنند، و یکسره زیر فرمان او هستند. (ایزدی و مسکوب، ۱۳۵۶، ص. ۱۵۶)

۳-۴- اثبات یگانگی خدا در قرآن

خداوند متعال تعددبردار نیست، و به اصطلاح «أَحَدِي الذَّات» است؛ یعنی ذاتاً یکتا است. اگر بیش از یکی باشد، لابد هر یک خصوصیات و امتیازاتی دارد که او را از دیگری جدا می‌کند، و همین باعث کمبود و نیاز دیگری است، و این از نظر فلسفی اثبات شده است، که هستی محض عین وحدت است.

این جهان واحد، آفریده خدای واحد است، و از یک سرچشمه قدرت پدیدار گشته است، و در پهن‌دشت آفرینش جز یک حکم و فرمان جاری نیست، و آن فرمان خدای یگانه و بی‌همتا است. (برقعی و همکاران، ۱۳۴۹، صص. ۶۰-۵۹)

الهیات قرآن بیش از هر چیزی روی «یگانگی» تکیه کرده، و شعار نخستین قرآن این است که: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ غیر از «الله» خدایی نیست. در قرآن این شعار بیش از شصت بار با عبارت‌های گوناگون آمده است، حتی در این آیه زیر، دوبار تکرار شده است:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (آل عمران، ۱۸) خدا، فرشتگان و همه دانایان، عادلانه گواهی

می‌دهند که جز او خدایی نیست، جز او که گرانمایه و کاردان است.

اهمیت اصل توحید در قرآن چنان است، که محتوای اصلی وحی پیامبر اسلام ﷺ را چیزی جز اعلان یکتایی خدا نمی‌داند.

مطابق مفهوم توحید، خداوند یکتا دارای همه صفات کمالی، بی‌مانند، بری از تغییر و نیز خالق یگانه عالم و بی‌شریک است. نظریه توحید قرآنی، آشکارا معطوف به مقابله با اعتقادات مشرکانه و غیر توحیدی، در هر بعدی و به هر گونه‌ای صورت‌بندی شده است. (حداد عادل، ۱۳۸۳، صص. ۴۰۷-۴۰۵)

۴- مبانی نظری تحقیق در عهد قدیم

۴-۱- الهیات و خداشناسی

یهودیان توحید را معمولاً اعتقاد به خدای واحد می‌دانند. یهودیت در طی تاریخ طولانی‌اش همیشه خود را متعهد دیده، که به خدای یگانه ایمان بورزد. (آترمن، ۱۳۸۵، ص. ۳۹) در تورات- مانند متون مقدس بیشتر ادیان- وجود خدا بدیهی و مسلم انگاشته شده است. «سفر پیدایش» با این جمله آغاز می‌شود:

در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. وقتی خدا در بوته مشتعل بر موسی ظاهر می‌شود، به او مأموریت می‌دهد.

موسی از خدا می‌پرسد که نامش چیست؟

خدا می‌گوید: هستم آن‌که هستم. به ایشان (بنی اسرائیل) بگو: «هستم» مرا نزد شما فرستاده است. (سفر خروج، ۳۰: ۱۴)

هم‌چنین در فرمان نخست ده فرمان چنین است:

من خداوند، خدای تو هستم؛ همان خدایی که تو را از اسارت و بندگی مصر آزاد کرد. (سفر خروج، ۲۰: ۲)

خدای تورات، خدای یگانه است. در این کتاب بیش از هر چیز دیگر بر یگانگی خدا تأکید شده است.

فرمان دوم ده فرمان چنین است:

تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. (سفر خروج، ۲۰: ۳)
هم چنین آمده است: فقط او خداست، و کسی دیگر مانند او وجود ندارد. هیچ خدایی غیر از او وجود ندارد. (سفر تثبیه، ۴: ۳۹-۳۵)
ای بنی اسرائیل گوش کنید: تنها خدایی که وجود دارد، خداوند ماست؛ شما باید او را با تمامی دل و جان و توانایی خود دوست بدارید. (سفر تثبیه، ۶: ۴)
خدای موسی خالق آسمان و زمین است. (سفر پیدایش، ۱: ۱)
او قادر است هر چه بخواهد، انجام دهد. (سفر خروج، باب ۱۵)

در تورات صفات متعدد دیگری نیز به خدا نسبت داده شده، که برخی از آنها در این فقره آمده است:

[خدا] فرمود: من خداوند هستم؛ خدای رحیم و مهربان، خدای دیر خشم و پر احسان؛ خدای امین که به هزاران نفر رحمت می‌کنم، و خطا و عصیان و گناه را می‌بخشم؛ ولی گناه را هرگز بی‌سزا نمی‌گذارم. (سفر خروج، ۳۴: ۶-۵)

آنچه به نظر می‌رسد، این است که یهودیان همواره برخلاف تعالیم دینی خویش، اندیشیده و عمل نموده‌اند.

در برداشت عمومی، یهودیان را موحدینی می‌دانند که به یک خدای واحد نادیده ازلی و ابدی فارغ از زمان و مکان، خالق جهان و جهانیان معتقدند. (آشتیانی، ۱۳۶۲، ص. ۲۰۲)

با این حال صاحب نظران دین، بنی اسرائیل را در آغاز هونوتیسم یا مونولاتری توجیه کرده‌اند، که عبارت است از اعتقاد به یک خدای قومی و عشیره‌ای بدون این که به نفی خدایان اقوام دیگر منجر شود.

در اولین مراحل پرستش، یهوه^۱ - خدای بنی اسرائیل - حسود و متعصب و صف می‌شود، که از ستایش خدای دیگران به وسیله قوم خود خشمناک می‌گردد، و از آنان انتقام می‌کشد.

در این مرحله به هیچ وجه سخن از نفی خدایان دیگر نیست؛ بلکه بنی اسرائیل فقط در مقابل خدای خود یهوه سرفروود آورده، و اوامر او را اطاعت می‌کند، و اقوام دیگر به پرستش خدایان خود می‌پردازند.

در بسیاری از بحث‌های تورات مانند (۱۴: ۳۴ و ۵: ۲۰) سفر خروج آمده است: تو نباید در حضور خدایان دیگر سجده کنی؛ زیرا که نام یهوه غیور و حسود است. (سفر خروج، صص. ۲۲۵-۲۲۴)

تا حدود قرن هشتم پیش از میلاد و شاید حتی تا ایامی نزدیک‌تر به تبعید بابل، وفاداری عبرانیان به یهوه، مانع از این نمی‌شد که آنان برای مردم دیگر حق مشابهی در مورد پرستش خدایانشان قائل شوند. پژوهشگران علوم انسانی و مطالعات فرسنگی در اثر رهبری یک عده پیامبران برجسته عبرانی از عاموس نبی تا پیامبر بزرگ و ناشناخته دوران تبعید بود، که راه طولانی شناخت مفهوم واقعی توحیدگرایانه وجود خدای واحد عالم، قدم به قدم طی شد.

1. Yahweh

ابتدا چهار پیامبر قرن هشتم پیش از میلاد، عاموس، هوشع، اشعیا و میکای نبی، یهوه را صرفاً برحسب مبانی اخلاقی معرفی کردند: بدین ترتیب که وی خدایی عادل، مقدس، دوست‌دارنده و منطقی است و نه سلطانی مقتدر، که به دنبال انقیاد و تسلیم مخلوقات در برابر خویش باشد.

سپس پیامبران قرن‌های ششم و هفتم پیش از میلاد، به ویژه ارمیا و حزقیال نبی، مسئولیت اخلاقی افراد در مقابل یهوه را مورد تأکید قرار دادند.

آن‌ها اعلام کردند که افراد درستکار، و نه قوم یهود به عنوان یک مجموعه، زیربنای اساسی برای تحقق هدف خیرخواهانه خداوند در مورد جهان را تشکیل می‌دهند؛ اما یهودیان روی هم رفته متعالی‌ترین انتظارات دین خود را برآورده نساختند. (هیوم، ۱۳۸۶، صص. ۲۹۲-۲۹۱)

پس از قرن‌ها ارتباط و پیوند، فرهنگ یهودیان پس از تبعید با فرهنگ کنعانی و بابلی به تدریج شکل خود را تغییر داده است، و با ظهور نسبی مونوتئیسم در دین یهود، این فرهنگ هویت مستقلی یافته است.

یهود خود را یکتاپرست می‌داند؛ اما معنی این اعتقاد و الهیاتی که برگرد آن حلقه زده به نحوه چشمگیری از دوره‌ای تا دوره‌ای دیگر فرق کرده است.

در هر عصری تصورات گوناگونی درباره خدا در کنار هم وجود داشته، و به تدریج در یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. چه بسا این نکته حتی در مورد یک فرد واحد که تصورش از خدا احتمالاً در بردارنده شماری از عناصر مختلف مأخوذ از پشتیبان است، نیز صدق کند.

۲-۴ - مؤلفه‌های اعتقادی

در این قسمت، آن دسته از مؤلفه‌های اصلی بیان می‌شود، که عناصر تشکیل‌دهنده تصویر پیچیده اعتقادات یهودی‌اند:

۱-۲-۴ - انسان‌انگاری

خصیصه زبانی که یهودیان از روزگاران نخست تا به آن روز درباره خدا به کار می‌گرفته‌اند، عبارت است از استفاده از تعابیری که مناسب ارتباطات انسان‌ها با یکدیگر و با جهان است. سخن گفتن از خدا به عنوان پدر یا شاه، و با عناوینی چون خشمگین یا خوشحال، و به عنوان کسی که جهانی می‌آفریند و از آفریده اش ملول می‌شود، و مانند این‌ها، به خوبی می‌فهماند که آدمی با خدا به وسیله زنده‌ترین تعابیر در دسترس خود، ارتباط برقرار می‌کرده است. به علاوه، این نکته کمک می‌کند تا تصویری جسمانی از خدا شکل گیرد، که با دیگر تعالیم یهودی درباره ذات او ناسازگار است.

زبان انسان‌انگار، نوع توحیدی را که در واژه‌هایش به کار گرفته می‌شود، تحت تأثیر قرار خواهد داد. این نوع از گفتار در حالی که خدا را هم‌چون موجودی انسان‌وار؛ اما قدرتمند و اخلاقی‌تر نشان می‌دهد، تأکید دارد که هستی خدا همواره با هستی انسان همراه است. خدا همانند اشخاص متجلی می‌شود؛ و دل‌نگران آدمی است. به جز کتاب مقدس و نوشته‌های تلمودی، مخزن عمده افکار انسان‌انگار، نمازنامه سستی یهودیان است. (آترمن، ۱۳۸۵، صص. ۴۰-۳۹)

۲-۲-۴ - تعالی‌گرایی

تعالی‌گرایی یعنی تأکید بر این که خدا غیر از چیزهای دیگر است، و با جهان مخلوق تفاوت جوهری دارد.

در نقطه مقابل دیدگاه انسان‌انگار، عامل تعالی‌گرایی اندیشه یهودیان در باب خدا وجود دارد. از این دید، تمام گفتارهای آدمی درباره خدا چیزی جز تلاش او برای دریافتن موجودی غیر قابل درک نیست. این دیدگاه در نهایت با فرض شکافی عمیق بین خدا و جهان، او را از آن جدا می‌کند.

الهیات فلسفه‌اندیش یهودیان همیشه موضعی تعالی‌گرا اتخاذ کرده است؛ اما این منحصر به فلاسفه یهود نیست. بیانات کتاب مقدس بین انسان‌انگاری تمام‌عیار و بدیل تعالی‌گرای آن در نوسان است، و در شکل‌های ابتدایی عرفان یهودی که در سنت مرکاوا مطرح‌اند، نوعی تعالی‌گرایی غلیظ موج می‌زند. عبادت بت‌ها که منفور توحید یهودی است، چالشی رو در رو با تعالی و یگانگی خدا به شمار می‌آید. خدا را نمی‌توان با هیچ جنبه‌ای از خلقتش یکی دانست. (آنترمن، ۱۳۸۵، ص. ۴۰)

۴-۲-۳- همه-در-خدایی

لئوبک^۱ استاد آلمانی‌الاصیل انگلیسی، چنین می‌نویسد:

انسان تا حدی با «من» اعلای خود سخن می‌گوید، با تظاهر خدایی که در او جای دارد. با تظاهری از خدا که در او بیدار شده است، مکالمه می‌نماید. با تظاهری که او پس از مقاومت بسیار به او دست یافته و یا به سوی آن کشیده شده، سخن می‌گوید. پس او به مفهوم عالی با خودش سخن می‌گوید. (آشتیانی، ۱۳۶۲، ص. ۲۵۱)

و هم‌چنین

انسان با خدا سخن می‌گوید، مسلماً او خدا را خطاب کرده و به او می‌گوید، ای خدای من، اما او خدایی است که در او ظهور نموده، خدایی که برای او قطعیت یافته، خدایی که در اوست. (آشتیانی، ۱۳۶۲، ص. ۲۵۱)

1. Leo Baeck

همه- در- خدایی، می‌کوشد با مسلم شمردن خدایی که واقعیت ورای همه نمودهاست، کشمکش دو جانبه‌ای را که در الهیات یهودی بین خدای فیلسوفان و خدای پدران وجود دارد، برطرف نماید. بدین ترتیب خدا غیر از جهان خلقت است؛ ولی با آن عمیقاً ارتباط دارد. غیر عارفان، چنین برداشتی را نمی‌پذیرند؛ زیرا یا آن را به غلط با همه‌خدایی یکی می‌انگارند؛ ذیعنی مساوی بودن خدا با مجموعه آنچه وجود دارد، و یا به نظرشان رسیده است که به نوعی بی‌قانونی و اباحی‌گری منجر می‌شود؛ چرا که اگر همان‌گونه که در «همه- در- خدایی» مطرح است، هر چیزی مظهري از خداست، به نظر می‌رسد دیگر میان مقدس و شیطانی، یا خیر و شر تمایزی نخواهد ماند.

۴-۲-۴ ویژه‌گرایی

ویژه‌گرایی یعنی خدا، خدای اسرائیل است. تصویری که کتاب مقدس از خدا ارائه می‌دهد، حکایت از آن دارد که او با قوم اسرائیل وارد رابطه پیمانی ویژه‌ای شده است. عمل خدا، عمل موجودی رهایی‌بخش در تاریخ اسرائیل است، و اسرائیل باید فقط به او وفادار بماند. همراه با این تصویر ویژه‌گرا، تصوراتی نیز درباره قوم یهود و منزلت و سرنوشت مخصوص آن پذیرفته شده است.

ویژه‌گرایی خصیصه‌ای است که در تمام دوره‌های تاریخ یهود وجود دارد؛ اما لزوماً در همه آن‌ها وجه غالب نیست. ویژه‌گرایی با گرایش‌هایی که از همه‌گرایی غلیظ‌تری برخوردارند، در تقابل و ناسازگاری است.

۴-۲-۵ حلول و تعالی

اندیشه‌های یهودیت میان حلول و نزدیکی خدا با تعالی مطلق او در نوسان دائم است.

در دوران جدید با آن که هم انسان‌انگاری بسیط و ابتدایی، و هم عرفان یهودی را کنار گذاشته‌اند، تقابل حلول و تعالی مورد بررسی دوباره قرار گرفته است. هیئت حلول‌گرا به شخصیت و روح آدمی به عنوان چارچوبی برای نزدیک شدن به فهم نسبت خدا با انسان، روی آورده است، در حالی که تفکر تعالی‌گرا، تصویری غیر انسان‌وار از خدا ارائه کرده است، که بازتابی از آرمان‌ها و ارزش‌های تمدن یهودی دانسته می‌شود. مارتین بوبر^۱ - از مشهورترین حلول‌گرایان - نوشته‌هایش درباره سرشت نسبت من - تو، که خدا یا همان توی جاوید در چنان نسبتی تجلی می‌کند، در بیرون از مرزهای تفکر یهودی و به ویژه بر متفکران مسیحی تأثیرگذار بوده است. (آترمن، ۱۳۸۵، صص. ۴۴-۳۹)

۵- مبانی نظری تحقیق در عهد جدید

۵-۱- الهیات و خداشناسی

تمامی ادیان از یک نظام عقیدتی برخوردارند، که زیرساخت آن دین را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، پیروان این ادیان و نیز مذاهب زیرمجموعه آن‌ها می‌کوشند نظام عقیدتی خود را با متن مقدس دین خود هماهنگ سازند، و این هماهنگی را نشان دهند. به عبارت دیگر، تلاش می‌کنند بر اساس متن مقدس دین خود، یک نظام الهیاتی منسجم ایجاد کنند. در همین مسیر، عالمانی نیز همواره سعی کرده‌اند نظام عقیدتی خود را بر عهد جدید - که بخش اصلی متن مقدس آنان است - منطبق سازند. حاصل این تلاش، علمی است به نام الهیات نقلی یا وحیانی؛ اما مشکل این است که این نظام الهیاتی تنها با بخشی از مجموعه عهد جدید سازگار است.

1. Martin Buber

به بیانی دیگر، مجموعه عهد جدید به دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم تقسیم می‌شود، به گونه‌ای که هرگز نمی‌توان نظامی ایجاد کرد که با کل این مجموعه سازگار باشد. این دو نظام عبارتند از:

الف: نظام الهیاتی که محور آن مسیح الوهی است:

این بخش شامل رساله‌های پولس، انجیل یوحنا و رساله‌های او می‌شود، و بر اساس آن، مسیح خدای مجسم است:

در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود، و کلمه خود خدا بود... پس کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید. (انجیل یوحنا، ۱: ۱۴ و ۱)

او موجودی ازلی و غیر مخلوق است که در خالقیت سهم دارد:

در ازل کلمه بود... همه چیز به وسیله او هستی یافت، و بدون او چیزی آفریده نشده است. (همان، ۱: ۳ و ۱)

او پسر یگانه خداست، به این معنی که با پدر خود از یک ذات است:

من و پدر یک هستیم. (همان، ۱۰: ۳۰)

هدف از تجسم او این بود که با صلیب خود، گناه آدم را که دامن انسان‌ها را گرفته و همه را آلوده کرده بود، فدیة دهد؛ چون گناه آدم باعث رانده شدن، سقوط از مقام پسر خدا بودن و در آمدن به مقام بندگی او شد، و مجازاتش هم این بود که زیر بار شریعت رود؛ اما با آمدن و به صلیب کشیده شدن مسیح، گناه آدم پاک شد. او ضمن آشتی با خدا و امکان نجات یافتن، توانست با ایمان به مسیح، به مقام پسر خدا بودن بازگردد، و دیگر زیر بار شریعت نباشد.

شاید چکیده این نظام الهیاتی را بتوان در این بخش از سخن پولس یافت:

مسیح صورت و مظهر خدای نادیده است، و از همه مخلوقات برتر است؛ زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، آفریده شدند. او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله او به هم می‌پیوندد، و مربوط می‌شود. او سر و منشأ بدن - یعنی کلیسا - است، و نخستین کسی است که پس از مرگ زنده گردید تا تنها او در همه چیز مقام اول را داشته باشد؛ زیرا اراده خدا بر این تعلق گرفت که او دارای الوهیت کامل باشد. شما زمانی از خدا دور بودید و با اعمال و افکار شریرانه خود، با او دشمنی داشتید؛ اما اکنون او به وسیله مرگ جسمانی مسیح شما را با خود متحد ساخته است تا شما را پاک، بی‌عیب و بی‌آلایش به حضور خود بیاورد، البته به شرط این که ایمان خود را از دست ندهید و محکم و استوار بمانید و آن امیدی را که در وقت شنیدن انجیل به دست آوردید، ترک نکنید. این همان انجیلی است که در سرتاسر جهان اعلام گردیده و من - پولس - خادم آن هستم. (رساله پولس به کولسیان، ۱: ۲۳-۱۵)

ب: نظام الهیاتی که محور آن، بنده بودن مسیح است:

این بخش از سه انجیل هم‌نوا، کتاب اعمال رسولان، رساله‌های یعقوب، پطرس، یهوذا و مکاشفه یوحنا تشکیل شده است، و بر اساس آن:

- نه تنها مسیح جنبه الوهی ندارد؛ بلکه بنده‌ای از بندگان خداست.

پیامبری مانند سایر پیامبران است، (انجیل متی، ۱۲: ۱۸؛ اعمال رسولان، ۳: ۱۳) که بر شریعت موسوی مهر تأیید می‌زند. (انجیل متی، ۵: ۱۹-۱۷)

- از این که صفتی را که شایسته خداست، مانند نیکو، به او نسبت داده شود، خشمگین می‌شود. (انجیل متی، ۱۰: ۱۸ و ۱۷)

هر چند در این بخش نیز او پسر خدا خوانده شده؛ ولی این خطاب به معنای هم‌ذات بودن مسیح با خدا نیست، بلکه به معنای بنده مقرب و عبد صالح خداست:^۱
(سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، صص. ۸۶-۸۵)

شخصیت مسیح در این بخش، به مسیح منتظر عهد قدیم، و مسیح قرآن نزدیک است. هم‌چنین نظام الهیاتی مبتنی بر این مسیح‌شناسی با نظام‌های دینی یهود و اسلام هم‌خوانی دارد.

۲-۵ - تثلیث در سنت مسیحی و جمع آن با توحید

مسیحیان در کنار اعتقاد به توحید، به آموزه دیگری به نام تثلیث؛ یعنی وجود سه شخص پدر، پسر و روح‌القدس در الوهیت، معتقد بوده‌اند. یافتن مبنای نقلی برای اعتقاد به تثلیث و دفاع عقلانی از آن و جمع آن با توحید، مهم‌ترین مسئله عالمان الهیات مسیحی بوده است. دین مسیح ابتدا پیرو خدای واحد- پدر- قادر متعال، خالق زمین و آسمان است، و معتقد است از طریق عقل، انسان می‌تواند خدا را بشناسد. طبق رأی شورای واتیکان^۲ هر کس خلاف آن فکر کند، کافر است. در دین مسیح، در کنار خدا، پسرش عیسی قرار دارد، و در باب او عقاید مختلفی رایج است که دارای اصول واحد نیست. (ایزدپناه، ۱۳۸۱، ص. ۸۰)

۱- مهم‌ترین سروده بنده خدا از کتاب اشعیا، ر. ک: ۴۲: ۹-۱، ۴۹: ۷-۱+۵: ۶+۱۱-۴: ۵۲: ۱۵-۱۳: ۵۳: ۱۲-۱).

2. Concile du Vatican

امری که مسئله را در باب تثلیث و تجسد، سهل و آسان می‌کند، این است که عالمان الهیات مسیحی عموماً قائلند که درک تثلیث برای عقل بشری ممکن نیست و این آموزه، سری است از اسرار الهی، که تنها باید به آن ایمان آورد:

با گذشت زمان و در طول تاریخ کلیسا مسیحیان به این نتیجه رسیدند، که طبیعت سه‌گانه خدا یک راز است، و نمی‌توان آن را با تعابیر بشری بیان کرد. (میشل، ۱۳۸۷، ص. ۷۵)

در کتاب «اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک» آمده است:

تثلیث به معنای دقیق کلمه سرّ ایمان است؛ یکی از اسراری که در خدا مخفی است، و سرّی است که شناخت آن بدون وحی از عالم بالا ممکن نیست. مطمئناً خدا آثاری از وجود تثلیثی خود را در عمل خلقت و وحی عهد قدیم به جا گذاشته است؛ اما اصل وجود تثلیثی‌اش سرّی است، که عقل بشری صرف قادر به درک آن نیست، و دین بنی‌اسرائیل قبل از تجسد پسر خدا و ارسال روح‌القدس، قادر به درک آن نبوده است.

بنابراین عقل بشری قادر به درک تثلیث نیست، و تنها راه شناخت آن وحی است.

۶- بررسی تطبیقی قرآن و عهد قدیم

۶-۱- تحریف تورات

باید دید که منظور از تورات چیست؟ و قرآن کریم از این اسم، چه کتابی را در نظر دارد؟ قطعاً منظور قرآن کریم از کلمه تورات، این اسفار نیست، برای این که یهودیان هم اعتراف دارند سند این اسفار به زمان حضرت موسی علیه السلام منتهی نمی‌شود.

آن‌ها معتقدند: سلسله سند در فترت و فاصله بین بُحْتِ النَّصْر - از پادشاهان بابل، و کورش - پادشاه هخامنشی - قطع شده است.

توراتی که امروز در بین یهود دایر است، سندش به زمان موسی عليه السلام متصل نمی‌شود، و در مدت پنجاه سال سند آن قطع شده، و تنها به یک نفر منتهی می‌شود، و او عزرا است، که اولاً شخصیتش برای ما مجهول است، و ثانیاً نمی‌دانیم کیفیت اطلاعاتش و دقت و تعمقش چگونه بوده، و ثالثاً نمی‌دانیم تا چه اندازه در نقل آن امین بوده، و رابعاً آن‌چه را به نام اسفار تورات جمع آورده از کجا گرفته، و خامساً در تصحیح غلط‌های آن به چه مستندی استناد جسته است. (میشل، ۱۳۸۷، صص. ۲۳-۲۲)

قرآن کریم درباره تحریف نمودن تورات چنین می‌فرماید:

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لِيَّا بِالسِّتِّهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ»؛ (نساء، ۴۶) گروهی از یهود کلمات را از جای خود تغییر داده، و گویند: شنیدیم و سرپیچی کردیم، و (به جسارت گویند) بشنو که (کاش) ناشنوا باشی. گویند: ما را رعایت کن و گفتار ایشان زیانباری و طعنه و تمسخر به دین است.

بنی اسرائیل در پذیرفتن توحید، لجوج‌ترین امت‌ها بودند، و از هر امت دیگری بیشتر با آن دشمنی کردند، و دورتر از هر امت دیگری منقاد در برابر حق بودند، و هم‌چنین غرق در شهوات و لذات مادی بودند.

نتیجه نیز این شد، که در گفتار و کردار خود دچار تناقض شوند. به عنوان مثال، از یک سو در غیر محسوسات، دنباله‌روی از دیگران را - ولو با ادله - تقلید کورکورانه خوانده و مذمت می‌کنند، و از سوی دیگر، همین دنباله‌روی را اگر در امور محسوس و مادی و سازگار با هوسرانی‌هایشان باشد، می‌ستایند، هر چند که عمل، عملی زشت و خلاف باشد. (فعال عراقی، ۱۳۸۶، صص. ۵۸-۵۷)

از دیگر دلایلی که برای تحریف تورات می‌توان اقامه کرد، الگوپذیری و تأثیر گرفتن یهودیان از اقوام و مللی چون بوداییان و برهمنیان است، که در تحقیقات تاریخی، به اثبات رسیده است.

۲-۶- یهود و نسبت‌های ناروا به خدا

۶-۲-۱- تصور جسم برای خدا^۱

بنی‌اسرائیل بعد از جدشان ابراهیم علیه السلام، به همان دین باقی بودند، و از میان آنان اسحاق، یعقوب و یوسف علیهم السلام برگزیده شدند، که ایشان را به آن دین یعنی به دین توحید دعوت نموده؛ اما از داستان بنی‌اسرائیل بر می‌آید که مردمی مادی و حسی بوده‌اند.

یهودی‌ها با داشتن چنین عقایدی سال‌های طولانی تحت اسارت قبلی‌ها بودند، که رسمشان بت‌پرستی بود، و در عین این‌که عصبیت ایلی و خانوادگی مجبورشان می‌کرده که دین آباء و اجدادی خود را تا اندازه‌ای حفظ کنند، تحت تأثیر بت‌پرستی آنان نیز بودند، و این موضوع در ارواحشان اثر عمیقی باقی گذاشته بود. به همین جهت بیشترشان خدای تعالی را جز جسمی از اجسام تصور نمی‌کردند؛ بلکه به طوری که از ظاهر تورات‌های موجود امروز بر می‌آید او را جوهر آلهی می‌پنداشتند، که از نظر شکل شبیه انسان است.

هر چه موسی کلیم الله علیه السلام ایشان را به معارف دینی و به حق نزدیک می‌کرد، نتیجه‌اش تنها این می‌شد که صورت و شکل خدا را در ذهن خود تغییر دهند. به همین علت وقتی در مسیر راه به قومی برخوردند که دارای بت‌هایی بودند، و آن بت‌ها را می‌پرستیدند، عمل ایشان را پسندیده یافته، و آرزو کردند که آنان نیز چنین بت‌هایی می‌داشتند، لذا از موسی علیه السلام تقاضا کردند برای ایشان بت‌هایی درست کند، هم‌چنان که آن قوم برای خود درست کرده بودند.

برای درک بهتر مطلب، به دو نمونه از این قبیل انحرافات اشاره می‌شود:

چون وقت نهار بود و نسیم می‌وزید، از این جهت آدم و حوا، آوازهای نفس‌های بلند خداوند را که خوابیده بود، شنیدند، بدین جهت خود را در میان درختان باغ پنهان کردند که خداوند آن‌ها را به آن حال عریانی نبیند، پس خداوند ندا داد، آدم کجا هستی؟ جواب گفت: چون آواز تو را شنیدم، ترسان شدم، خود را پنهان کردم. (سفر پیدایش، ۱۰: ۳)

ای خدا... از من مانند مردمک چشمت مواظبت نما، و مرا زیر سایه بال‌های خود پنهان کن... ای خداوند، برخیز و در مقابل آن‌ها بایست، و آن‌ها را از پای درآور. با شمشیر خود، جانم را از دست گناهکاران نجات بده. (مزامیر داود، ۸: ۱۷ و ۱۳)

در این فقرات و نمونه‌های بسیاری مانند این‌ها نسبت تجسم و عجز به خدا داده‌اند، در حالی که خدای متعال از هرگونه صورت و جسم و ترکیب و... منزّه است.

۶-۲-۲- اعتقاد به دست بسته خدا^۱

تورات جایز می‌داند که پاره‌ای از امور، خدای سبحان را به عجز درآورد، و سد راه و مانع پیشرفت بعضی از مقاصدش بشود.

عقایدی که هم اکنون از یهود در دست است، تجویز می‌کند که چنین نسبت‌های ناروایی به خدای متعال بدهند، که ساختش مقدس و منزّه از آن است. (فعال عراقی، ۱۳۸۶، ص. ۶۸)

۶-۲-۳- نسبت خستگی به خداوند^۱

یکی دیگر از تفکرات غلط یهود، این بود که خسته شدن - که یکی از نشانه‌های بشری است - به خداوند منزه نسبت دادند.

نمونه این تفکر در تورات یافت می‌شود، آن‌جا که چنین آمده است:

و روز هفتم، خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد. و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، آرام گرفت. پس خدا روز هفتم را مبارک خواند، و آن را تقدیس نمود؛ زیرا که در آن آرام گرفت، از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت. (سفر پیدایش، ۲: ۲)

۶-۲-۴- نسبت دادن فرزند خداوند^۲

از گناهان بزرگ یهود که باعث دور شدن از رحمت خداوند گشتند، این بود که گفتند: عَزْریر، پسر خداست؛ و این نسبت ناروا را به خداوند یکتا دادند، و روی این عقیده مردود و انحرافی پافشاری می‌کردند تا این‌که خداوند این عقیده را رد، و به پیامبر ﷺ یادآور می‌شود، که این‌گونه عقاید، سخن کافران پیشین است، و جایگاه آن‌ها در قیامت همان جایگاه کافران است. (پنجم، ۱۳۸۷، صص. ۳۶-۳۷)

منظور اهل کتاب در اولین باری که سخن از فرزند داشتن خدا گفتند، این بوده که از پیغمبر خود احترامی کرده باشند، همان‌طور که در احترام و تشریف خود می‌گفتند: «نَحْنُ أَوْلَادُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ»^(مانده، ۱۸) ما فرزندان و دوستان خداییم. البته چیزی نگذشت که این تعارف صورت جدی به خود گرفت، و آن را یک حقیقت پنداشتند.

۱- ر. ک: ق، ۳۸.

۲- ر. ک: توبه، ۳۰.

۷- بررسی تطبیقی قرآن و عهد جدید

کمتر مذهبی در جهان مانند مسیحیت دچار ابهام و پیچیدگی است، و کمتر مسئله‌ای است که در این آیین مانند تثلیث، نامفهوم یا به تعبیر صحیح‌تر، نامعقول باشد. مرور زمان و تکامل‌های فکری، و نیز کاهش تعصب‌های ناروای مذهبی، دگرگونی‌هایی در افکار گروهی از دانشمندان مسیحی پدید آورده، و سبب شده میان علم و منطق، و معتقدات آن‌ها فاصله‌ای عمیق به وجود آید، فاصله‌ای که به هیچ وجه نمی‌توان آن را پر کرد.

آنان در برابر این خلأ، دو نوع فکر می‌کنند، و با یکی از این دو طریق خود را راضی می‌سازند:

۱- گروهی می‌کوشند با در هم آمیختن مطالب، به تمام معتقدات دیرینه مسیحیت، که منطق کنونی بشر آن را به شدت رد می‌کند، رنگ منطقی دهند، و آن‌ها را به صورت عامه‌پسند درآورند، چنان‌که این کار درباره تثلیث انجام شده است. گروهی دیگر خود را از چنگال یک رشته تأویل‌ها و توجیه‌ها رها ساخته، و از اصل نامعقول‌تری پیروی می‌کنند، و می‌گویند: راه علم و دین از هم جدا است؛ و ممکن است دین، اصلی را بپذیرد که علم آن را تصدیق نکند؛ و در نتیجه تضاد علم و دین را پذیرفته‌اند. آنان از یک نکته غفلت ورزیده‌اند؛ و آن این‌که پذیرفتن تضاد علم و دین، سرانجامی جز ابطال دین ندارد؛ زیرا اعتقاد انسان به هر آیین و مسلکی از استدلال‌های عقلی و علمی سرچشمه می‌گیرد. در این صورت چگونه می‌توان با اصول عقلی، حقانیت آیینی را ثابت نمود که برخی از تعالیم آن بر خلاف عقل و علم است. (سبحانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص. ۱۹۸)

علم، این مطلب را روشن کرده است، که مسئله خدا بودن مسیح، طوفان وحشتناکی است که میلیون‌ها جمعیت را به وادی شرک و کفر می‌کشاند، و این بادهای تند، در هر عصری می‌وزد، و غبار و سیل‌های وحشتناکی که از این راه به وجود می‌آید، بشر را در تنگنای کفر و انکار خدا قرار می‌دهد. (کاشف‌الغطاء، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۶)

از این رو، قرآن کریم موضع صریح و آشکاری در این خصوص اتخاذ نموده است، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۷ - فرزند خدا بودن مسیح

مسیحی که در انجیل‌های فعلی معرفی می‌شود، مردی است که در گفتار و هدف خود مضطرب و حیران است.

یک‌بار درباره خداوند اعتراف می‌کند: حیات حقیقی آن است که تنها تو را خدای واحد و حقیقی بشناسد، و مسیح را کسی بدانند که تو فرستاده‌ای.

هم‌چنین تعلیم می‌دهد: اول همه احکام این است که: بشنو ای اسرائیل، خداوند ما خدای واحد است، کاتب وی گفت: آفرین ای استاد! سخن بر حق گفتی؛ زیرا خدا واحد است، و جز او دیگری نیست.

در انجیل متی می‌گوید: چرا مرا صالح می‌نامید؟ صالح غیر از خدای واحد کسی نیست.

در انجیل مرقس باز می‌گوید: صالح یکی بیش نیست و آن خداست.

اما همین عیسی پس از آن‌که این حقایق عالی مطابق با عقل و برهان را اظهار می‌نماید، ناگهان در جاهای متعددی از انجیل‌ها خلاف این‌ها را می‌گوید. مثلاً در جایی از انجیل یوحنا می‌گوید: من و پدر یک هستیم، و یا: یقین کنید که پدر در من است، و من در او هستم. یا: کلامی که من می‌گویم، خودم از نفس خود نمی‌گویم؛

لیکن پدری که در من است کارها را انجام می‌دهد، و این همان حلول است، که عقل به محال بودن آن حکم می‌کند، و اصلاً تصور آن بر اذهان مشکل و غیرقابل هضم است. (کاشف‌الغطاء، ۱۳۷۰، صص. ۷۶-۷۵)

یوحنا- نویسنده انجیل چهارم- نیز درباره مؤمنان به حضرت عیسی علیه السلام چنین می‌گوید: به آن کسانی که او را قبول کردند، قدرت داد تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد. (یوحنا، ۱: ۱۲)

در قرآن کریم نیز می‌خوانیم:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ»؛ (مائده، ۱۸) یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم.

مراد از این پسر بودن، صرف اختصاص و امتیاز و تقرب است؛ می‌خواهند بگویند: ما به دلیل این‌که پسران خدا- یعنی احباء و دوستان خدا- هستیم، هر کاری بکنیم، کرده‌ایم، و هرگز گرفتار عقوبت نمی‌شویم، و سرانجام ما جز به نعمت و کرامت کشیده نمی‌شود؛ چون عذاب کردن ما منافات با آن امتیاز و محبوبیت و کرامت دارد که در ما هست.

۲-۷- تحریف کتاب مقدس؛ عامل پیدایش تثلیث

یافت نشدن نصی بر تثلیث در عهد جدید، برخی جاهلان را تحریک کرد تا آن کتاب بشر ساخته را تحریف کنند، و تثلیث را در آن وارد کنند. آنان نتوانستند برای این خیانت، به اناجیل که محتویات معروفی داشتند، دستبرد بزنند؛ از این رو، به سراغ رساله اول یوحنا (۵: ۷-۸) رفتند، و متنی را مبنی بر وحدت پدر، کلمه و روح‌القدس به آن‌جا افزودند.

علاوه بر این محققان غربی با بررسی نسخه‌های خطی واجد و فاقد این عبارت، اثبات کرده‌اند که عبارت مذکور تنها در نسخه‌های خطی متأخر یافت می‌شود.

فقدان نص بر تثلیث و محدودیت و اجمال عبارات مربوط به الوهیت عیسی، مسیحیان را بر آن داشت که اصطلاح پسر خدا را در مورد آن حضرت توسعه دهند، و این اصطلاح را از معنای تشریفی به معنای حقیقی متحول کنند؛ البته آنان تا سه قرن در باب الوهیت عیسی اختلاف داشتند، و پس از آن اجماع حاصل شد.

به ارشاد ائمه طاهرین^{علیهم‌السلام} و علمای اسلام، و به گفته محققان غربی، مسلم شده که اعتقادات کنونی مسیحیان محصول فعالیت‌های پولس است. (توفیقی، ۱۳۸۵، صص. ۱۴۸-۱۴۶) پولس را معمار و بدعت‌گذار مسیحیت انحرافی می‌دانند.

قرآن مجید موضوع تثلیث را مربوط به ادیان پیشین می‌داند. معتقد است که مسیح به خدای یکتا دعوت می‌کرده است، چنان‌که می‌فرماید:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»؛ (مائده، ۷۲) آنان که می‌گویند: خدا همان مسیح فرزند مریم است، کافر شده‌اند. مسیح می‌گفت: خدا را که پروردگار من و شماها است، بپرستید. هر کس به خدا شرک ورزد، بهشت بر او حرام است.

این مسیحیان هستند که به تقلید از ادیان دیگر، آن را به آیین مسیح وارد ساختند.

چنان‌که می‌فرماید:

«وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»؛ (توبه، ۳۰)

مسیحیان می گویند: مسیح فرزند خداست، این سخنی است که آن را در زبان می گویند. آنان تظاهر به گفتار کسانی می کنند که پیش از آنان کفر ورزیدند. از رحمت خدا دور باشند، چگونه با دیدن دلایل یگانگی خدا، از راه حق منحرف می شوند.

مؤیدات مطلب در مسیحیت، کلماتی است که پولس و غیر او درباره طعن زدن به حکمت حکما و فلاسفه وارد کرده اند، لذا مردم را از طریق استدلال های عقلیه منزجر ساختند. آنان صریحاً می گفتند: پروردگار، بلاهت و نادانی ابله را بر خرد عاقل ترجیح می دهد. آنان اساس تبلیغ خود را مکاشفه و ابتلا و پر شدن از روح القدس نهاده، و راه استدلال های عقلی را بستند. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص. ۴۰۵)

بدین ترتیب، دینی که بنیانگذارش آن را بر اساس توحید خالص بنا نهاده بود، به دینی تبدیل شد که در بازار جهانی با ملل مختلف، به داد و ستد پرداخت، و با سعه صدر زائدالوصفی، فرهنگ بیگانه را در خود پذیرا شد. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲، ص. ۳۷۵)

آیات الهی را در موضوع تثلیث، می توان به چند دسته تقسیم کرد:

۷-۲-۱- نسبت دادن فرزند به خداوند

سوره اخلاص، که به دلیل توصیف رسای توحید اسلامی به سوره توحید نام گرفته است، معنایی از توحید ارائه می کند، که مستلزم نفی تثلیث است.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»؛

(اخلاص، ۴-۱) بگو خدا یکتا و بیگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند. هرگز نزاده و زاده نشد، و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.

۲-۲-۷ - نفی صریح

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (مائده، ۷۳) آن‌ها که گفتند: خداوند یکی از سه خداست، به یقین کافر شدند. معبودی جز معبود یگانه نیست، و اگر از آن‌چه می‌گویند دست بر ندارند، عذاب دردناکی به کافران خواهد رسید.

۲-۳-۷ - مردود دانستن خدای پسر

آیاتی از قرآن کریم فرزند گزیدن خداوند را ناروا شمرده‌اند، از جمله این آیه: «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُتُونَ»؛ (بقره، ۱۱۶) و گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. او منزه است؛ بلکه هر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست، [و] همه فرمان‌پذیر اویند.

البته نه تنها مسیحیان اعتقاد داشتند که حضرت مسیح فرزند حقیقی خداست؛ بلکه یهودیان نیز درباره عزیز و بت پرستان درباره فرشتگان چنین اعتقادی داشتند، و آن‌ها را دختران خدا می‌پنداشتند، در حالی که خدای متعال می‌فرماید:

«وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا»؛ (مریم، ۹۲) هرگز برای خداوند رحمان سزاوار نیست، که فرزندی برگزیند.

۲-۴-۷ - نفی الوهیت مسیح

گروهی از آیات، الوهیت مسیح را مردود می‌شمارند. برخی آیات ویژگی‌های انسانی وی را دلیلی بر رد الوهیتش شمرده‌اند، و برخی دیگر در صدد بیان این مطلب‌اند که نباید او را برتر از پیامبری والا و تحت اراده خداوند پنداشت:

«مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»؛ (مائده، ۷۵)

مسیح پسر مریم، جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند، و مادرش زنی بسیار راستگو بود، که هر دو غذا می‌خوردند. بنگر چگونه آیات خود را برای آن‌ها توضیح می‌دهیم. سپس بین چگونه از حقیقت دور می‌افتند.

«إِنَّهُ هُوَ إِلَهًا عَبْدًا أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مِثْلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ (زخرف، ۵۹) [عیسی] جز بنده‌ای که بر وی منت نهاده، و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق و آیتی گردانیده‌ایم، نیست.

۷-۲-۵- نفی الوهیت روح القدس

ویژگی‌هایی که کتاب مقدس برای روح القدس بیان می‌کند، تصویری از روح القدس به دست می‌دهد که با تصویر جبرئیل در منابع اسلامی مشابهت فراوانی دارد. هدایت رسولان به واسطه روح القدس، تعلیم دادن و خیر دادن از امور آینده را که در منابع مسیحی به روح القدس نسبت داده می‌شود، منابع اسلامی به جبرئیل نسبت داده‌اند. قرآن کریم جبرئیل را که والاترین فرشته خداست، به نام‌های روح الامین، روحنا- روح خدا- و روح القدس نامیده است، چنان‌که کتاب مقدس روح القدس را روح خدا نام داده است: عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت، آسمان بر وی گشاده شد، و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، می‌آید. (متی، ۳: ۱۶)

با این مقدمه می‌توان دریافت آن‌جا که قرآن کریم الوهیت ملائکه را نفی می‌کند، به نفی الوهیت روح القدس نیز توجه کرده است:

«لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ»؛ (نساء، ۱۷۲)

مسیح از این‌که بنده خدا باشد، ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرب نیز ابا ندارند.

۶-۲-۷ - بندگی خداوند محور تعالیم عیسی علیه السلام

بسیاری از آیات قرآن کریم به این واقعیت اشاره می‌کند، که عیسی علیه السلام خود را بنده خداوند می‌دانست، بر نفی الوهیت خود پای می‌فشرد، و مردم را از پرستش خود باز می‌داشت، و به پرستش خداوند ترغیب می‌کرد:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»؛ (مریم، ۳۰) کودک [عیسی] گفت: منم بنده خداوند.

۷-۲-۷ - توحید در میان گروهی از مسیحیان

آیه‌ای از قرآن کریم نشان می‌دهد، که گروهی از مسیحیان تعالیم واقعی عیسی علیه السلام را ارج نهادند: «مَنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ»؛ (مائده، ۶۶) از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند.

قدیمی‌ترین فرقه‌های مسیحی که «آییون» نام دارند، از موحدین اولیه محسوب می‌شوند. آنان عیسی علیه السلام را فقط رسول خداوند دانسته، و مقام الوهیت را به ذات مقدس الهی منحصر می‌کنند.

قرائن متعددی در دست است که مسیحیت اصیل، دینی براساس توحید و یگانگی حقیقی خداوند بوده است. رساله‌های متعددی که در قرون ابتدایی در دسترس مردم قرار داشتند، اغلب عیسی علیه السلام را پیامبری چون پیامبران دیگر، و خداوند را واحد و احد می‌دانستند. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، صص. ۳۶۷-۳۵۸)

۳-۷ - منافات عقل با الوهیت مسیح

اسلام دینی است که پیوسته انسان را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند تا آن‌جا که عقل را با وجود شرایطی، یکی از منابع استنباط احکام می‌شمرد.

مناسب است پس از بیان ادله قرآنی، الوهیت مسیح را از منظر عقل نیز بررسی نماییم. اولین مشکلی که در برخورد با الوهیت مسیح مواجه می‌شویم، منافات آن با عقلانیت است؛ حتی نظریه پردازان مسیحی نیز منافات آن با عقلانیت را انکار نمی‌کنند، و معتقدند: این مسئله‌ای فرای عقل بشری است، و به مثابه یک راز است. بسیاری از معتقدان صادق آن را مغشوش‌کننده، خلاف منطوق و بی‌شباهت به هر آنچه تاکنون تجربه کرده‌اند، می‌دانند.

آموزه تثلیث، با عقل آدمی سر ناسازگاری دارد. مسیحیان هنگامی که با اشکالات عقلی روبرو می‌شوند، ابراز می‌دارند که این حقایق، اموری غیبی بوده و خرد را راهی برای وصول به آن‌ها نیست، و در این باره می‌گویند: تثلیث را نمی‌توان با عقل فهمید، و این راز و از اسرار کلیسایی است، و به ناچار مجبور به تعریف ناصحیحی از ایمان می‌شوند؛ حتی خود مسیحیان نیز چنین تردیدی را در این‌که مسئله الوهیت مسیح به هیچ وجه با عقل بشری سازگاری ندارد، انکار نمی‌کنند.

نکته عجیب این‌که بدعت‌گذاران محافل کلیسا اصرار دارند یک چنین تثلیثی را با توحید هماهنگ سازند، و بگویند او در حالی که سه تا است، یکی است؛ و در عین این‌که یکی است، سه تا است. آیا یک چنین توجیهی جز تناقض‌گویی، چیز دیگری هست؟ آیا در جهان فردی پیدا می‌شود که بگوید سه مساوی است با یک است؟

۸- نتیجه‌گیری

حضرت ابراهیم علیه السلام پدر سه دین بزرگ یهود، مسیح و اسلام است، که مشخصه مشترک این سه دین، توحیدی بودن آن‌ها است.

در این میان نزدیک‌ترین هماهنگی میان قرآن و عهد قدیم - تورات - در موضوع توحید به چشم می‌خورد. توحید به معنای نفی شریک در خالقیت، ربوبیت و پرستش، در هر دو کتاب مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است، و سخت‌ترین تهدیدها متوجه کسانی شده است که خدای یگانه را رها کرده و به بت‌پرستی در چهره‌های گوناگونش پردازند.

در تورات، نخستین سفارش الهی به موسی علیه السلام و بنی‌اسرائیل سفارش توحید است، هم‌چنین عصیان‌ها و تخلفات بنی‌اسرائیل از توحید و در نتیجه عذاب‌ها و کیفرهایی که خداوند به آنان داده است، در بخش‌های گوناگون تورات گزارش شده است؛ اما در عین حال تصویری که تورات از خداوند ارائه می‌دهد با توصیف قرآن از خداوند، متفاوت است. در توصیف قرآن کریم، هر گونه همگونی و همانندی بین خدا و خلق نفی می‌شود،^۱ در حالی که تورات، به رغم توصیف خداوند به اوصافی همانند اوصاف قرآن، در مجموع تصویر انسان‌واری از خداوند ارائه می‌کند، و اوصافی را به خداوند نسبت می‌دهد، که در مورد انسان به کار می‌رود؛ مثل داشتن لب‌ها، گوش، گردش کردن، خرامیدن، ساکن شدن در میان مردم و...

این نشان می‌دهد که تورات هر چند در توحید، در برابر شرک با قرآن هماهنگ است؛ اما در توصیف خدا بر عکس قرآن، به تنزیه تکیه می‌کند، و رویکرد تشبیهی دارد. در موضوع توحید، تفاوت قرآن و انجیل بیشتر از قرآن و تورات است؛ زیرا تعبیراتی که درباره خدا در انجیل به کار رفته است، با فرهنگ و زبان قرآن راجع به خداوند نمی‌سازد.

قرآن ساحت خداوند را از داشتن فرزند منزه می‌داند،^۱ در حالی که انجیل چنین تنزیهی ندارد؛ بلکه تعبیراتی که بوی شرک از آن می‌آید، به چشم می‌خورد، تعبیری مثل غسل تعمید دادن به اسم اب و ابن و روح القدس، پسر خدا بودن مسیح و... بیان این مطلب نیز لازم است، که انجیل در کنار این تعبیرات از توحید نیز سخن می‌گوید، به نحوی که در سخنان حضرت عیسی علیه السلام آن‌چه که بیش از هر چیز جلب نظر می‌کند، عبودیت و تسلیم و توکل و اخلاص، نسبت به خدای واحد قهار است؛ اما مسیحیان، تعبیر پدر و فرزند و روح القدس را حاکی از واقعیت و حقیقتی می‌دانند، که آن را تثلیث می‌نامند. لذا برای جمع تثلیث با اصل توحید تلاش‌های فراوانی کرده‌اند، و در نهایت چون آن را در مخالفت با حکم عقل یافتند، از آن به سرّ و رمز تعبیر نموده‌اند. بر این اساس، نگاه قرآن به توحید، پیراسته‌تر از نگاه انجیل به آن است؛ توحید قرآن، به تمام معنی و از همه جهات است؛ اما انجیل چنین نیست.

با دقت و تعمق بیشتر در متون مقدس یهودیان و مسیحیان، و مشاهده اختلافات و تناقضات گفتاری در آنان، می‌توان به این نتیجه دست یافت که علت این انحراف از توحید حقیقی، تحریفات و تغییرات وارد شده در طول قرن‌ها به این متون است، در حالی که قرآن تنها کتاب آسمانی است، که از این مقوله در امان بوده، و از خطا و انحراف و تحریف به دور مانده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۶)، شریف الرضی، ترجمه علی شیروانی، قم: دارالفکر.

- آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۶۲)، تحقیقی در دین یهود، تهران: انتشارات نگارش.
- آترومن، آلن، (۱۳۸۵)، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- اداره عقیدتی سیاسی ارتش، (۱۳۶۳)، عقاید اسلامی، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش.
- ایزدپناه، مهرداد، (۱۳۸۱)، آشنایی با دین مسیح، تهران: انتشارات محور.
- ایزدی، مصطفی، مسکوب، قاسم، (۱۳۵۶)، دیدگاه توحیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- برقی، سید رضا، باهنر، محمد جواد، غفوری، علی، (۱۳۴۹)، خداشناسی، تهران: انتشارات اقبال.
- پنام، کامران، (۱۳۸۷)، چهره واقعی یهودیت و مسیحیت در قرآن، قم: انتشارات ظفر.
- توفیقی، حسین، (۱۳۸۵)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: نشر طه.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، جلد ۲ از تفسیر موضوعی قرآن، قم: انتشارات اسراء.
- حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۸۳)، دانشنامه جهان اسلام، تهران: دایرة المعارف اسلامی.
- رحیم‌پور، فروغ‌السادات، (۱۳۸۷)، توحید از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- زیبایی‌نژاد، محمد رضا، (۱۳۸۲)، مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، تهران: انتشارات سروش.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، (۱۳۸۲)، درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، قم: نشر طه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۲)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- فعال عراقی، حسین، (۱۳۸۶)، یهود در المیزان، تهران: انتشارات سبحان.
- قلی‌پور گیلانی، مسلم، (۱۳۸۲)، تلخیص محاضرات فی الیهیات، قم: انتشارات اخلاق.
- کاشف‌الغطاء، محمد حسین، (۱۳۷۰)، پژوهشی درباره انجیل و مسیح، ترجمه هادی خسروشاهی، قم: انتشارات خرم.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، جهان‌بینی توحیدی، تهران: انتشارات صدرا.
- میشل، توماس، (۱۳۸۷)، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نقوی قاننی خراسانی، سید محمد تقی، (۱۳۰۸)، مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه المصطفوی.
- هیوم، رابرت، (۱۳۸۶)، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.